

## مقدمه

یکی از بحث‌های جریان نوگرایی دینی در دوره اخیر، بحث از معنا و مفهوم محکم و متشابه است، بحثی که اصل آن بسیار کهن و دیدگاه درباره آن مختلف و متعدد است. تازه‌ترین پژوهش در این زمینه که هم جنبه گزارش دیدگاه‌ها و هم بحث درباره آنها را دارد، کتاب پژوهشی در محکم و متشابه (محمد اسعدی، محمود طیب حسینی، قم، ۱۳۹۰) است که می‌تواند ما را با دامنه این بحث - هم به لحاظ تاریخی و هم نظری - آشنا سازد.

اما گرایش به این بحث در دوره اخیر، براساس ضرورتی بود که در جریان بازگشت به قرآن و اصالت بخشیدن به آن مطرح گردید. هدف ما توضیح این ضرورت و راه‌هایی است که در این باره طی شد.

در جریان سلفی مصری، برای رهایی از معارف ثقیل و سنگینی که طی قرون فراهم آمده بود، بازگشت به قرآن طرح شد. این بازگشت، نیازمند آن بود تا زمینه درک و فهم قرآن و تسهیل توضیح داده شده، استفاده از آن برای عموم فراهم شود؛ به عبارت دیگر این گرایش نیازمند آن بود که اولاً فهم از قرآن را سهل و آسان نشان داده شود و ثانیاً دامنه اطلاعات برگرفته شده از آن را برای عرصه‌های مختلف زندگی توسعه دهد، و ثالثاً بتوان زمینه‌ای در درک قرآن فراهم کرد تا با مسائل روزهم منطبق شود. علاوه بر اینها، با اصالت دادن به قرآن از اخباری هم که به نظر این افراد تمسک به آنها - با وجود ضعیف و قوی - مشکلاتی پدید آورده بود، فاصله گرفته می‌شد.

در این نگاه، روی ظاهر آیات قرآنی و حجیت آنها تأکید می‌شد؛ اینکه قرآن اساس است، حجت است، تحریف نشده است، قابل فهم است، و هر چند مشکلاتی در فهم برخی از آیات آن وجود دارد، اما آیه مهمی نیست که امکان فهم آن دست برای عامه مردم وجود نداشته باشد.

چنین شرایطی ایجاب می‌کرد تکلیف محکم و متشابه روشن شود. خداوند در آیه هفتم سوره آل عمران تصریح کرده بود که قرآن آیات محکم و متشابه دارد. پس از آن تأکید شده است که آیات متشابه، آیات تأویل‌داری است که خداوند از آنها آگاه است، اما همواره فتنه‌جویان آنها را مورد استفاده قرار می‌دهند. براساس این آیه، اصل وجود متشابه قابل انکار نیست، اما درباره مصادیق آن و نیز دایره و اینکه چه مقدار و چه بخش‌هایی از قرآن را شامل می‌شود، اختلاف نظر وجود داشته است.

اکنون که نوگرایان تلاش می‌کردند قرآن را به عنوان پایه و اساس بپذیرند، می‌بایست درباره متشابه توضیح قانع‌کننده‌ای می‌دادند. هم‌زمان تلاش آن بود تا میان قرآن و مقتضیات روز و کشفیات علمی نیز هماهنگی ایجاد شود.

## نقد و بررسی کتاب

# گرایش جریان نوگرایی دین در تفسیر معنای محکم و متشابه قرآن

به ضمیمه رساله متشابهات  
قرآن از آسداالله خرقانی

رسول جعفریان

چکیده: یکی از بحث‌های جریان نوگرایی دینی در دوره اخیر، بحث از معنا و مفهوم محکم و متشابه است که دیدگاه‌ها درباره آن مختلف و متعدد می‌باشد. نویسنده مقاله حاضر را با هدف توضیح ضرورت بازگشت به قرآن و اصالت بخشیدن به آن و راه‌های طی شده در این خصوص، به رشته تحریر درآورده است. در این راستا، نویسنده در مقاله خویش سعی دارد این مسئله را به منصفه قلم‌نویس‌پرساند که میان نوگرایی شماری از نظریه‌پردازان دینی و کلام جدید در دهه‌های بعد از مشروطه و ارائه تفسیری از محکم و متشابه، رابطه ویژه‌ای وجود دارد. بنابراین، ابتدا مروری اجمالی بر دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه دارد و در نهایت، رساله کوتاه آسداالله خرقانی درباره موضوع محکم و متشابه و محتوای آن را مورد مذاکره قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: محکم و متشابه، قرآن، جریان نوگرایی دینی، آسداالله خرقانی، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان دینی، معرفی کتاب.

با نوشته شریعت سنگلجی با عنوان کلید فهم قرآن باشد؛ هرچند از لحاظ چاپ بر آن تقدم دارد؛ کتابچه‌ای با تعداد صفحات ۸ + ۳۲ که جمعاً چهل صفحه می‌شود. هشت صفحه اول با عنوان «حماسه سیم قرآنی به تمام متدینین و همه افراد بشر» درباره اعلام مناظره خرقانی با مبشران مسیحی و دیگر منادیان فرق باطله، مانند بهائیت است. در ادامه ۳۲ صفحه مطلب شامل دو بخش است: نخست متشابهات قرآن از صفحه یک تا ۲۸ و زان پس طرح پرسشی درباره حدیث «من فسر القرآن برأیه» تا پایان کتابچه که صفحه ۳۲ است.

خرقانی در این رساله، همان هدف، یعنی همه فهم کردن قرآن را در درجه اول، و تفسیر قرآن بدون نیازه احادیث را در درجه دوم دنبال می‌کند. او دریافته است که نیازه احادیث، غالباً تحت این پوشش انجام می‌گیرد که قرآن مملو از متشابهات است و کسی جز خداوند و راسخون در علم به معانی آنها واقف نیستند. او تلاش می‌کند با تفسیر خود از آیه متشابه، دایره متشابهات را محدود به حروف مقطعه کند. ابتدا آیاتی درباره نبوت آورده، نشان می‌دهد رحمت ویژه همه است و اختصاصی گروهی خاص نیست. هدایت نبوت «عمومیت دارد نسبت به همه افراد انسان و همه ازمنه‌ای که انسان در او باشد». پس از آن آیاتی از قرآن درباره قرآن آورده است که کتابی است در هدایت و نور. اینها آیاتی است که آنان برای عالمیان ذکر دانسته، به تدریج آن دعوت می‌کنند. با وجود ۴۴ وصف از قرآن درباره قرآن که بیشتر روی روشن‌گر بودن آن تأکید دارند، معنا ندارد که قرآن متشابه، یعنی مبهم باشد: «متشابه بودن با اوصاف و خصال مبارکه پیغمبر ﷺ و قرآن تناقض واضحی دارد که لایق نسبت به خدای رحیم نیست؛ زیرا که تعبیر متشابه اغراء به جهل است، و سوق به ضلالت که ذات اقدس ربوبی و مقام مقدس رسالت و درجه رفیعه اعتصام قرآن منزّه‌اند از اینکه بشر جاهل خلقی را به طریق جهالت دعوت نمایند». به نظر خرقانی «متشابهات عبارت از الفاظی است که دلالت بر موضوع له خود نکند؛ مانند فواتح سور که همه حروف تهجی است. معلوم نیست مراد از این حروف، مثل ص صاد - اخت الضاد - یکی از حروف ۲۸ گانه عربی است که مستلزم ترجیح بلامرجح است یا مراد نهی است در بهشت یا زبان حبشی اسم باغ است یا زبان نبطی اسم شطی، یا زبان حضرموتی یا زبان دیگر؛ موضوع له لفظ معلوم نیست، نسبت به همه بشر متشابه است، و لکن تأویل دارد و تأویل او را جز خدا کسی نمی‌داند».

وی سپس به تفسیر آیه متشابه می‌پردازد و تأکید دارد که بخش «والراسخون فی العلم» عطف بر الله نیست. یعنی چنین نیست که گفته شود معنای متشابهات را خدا می‌داند و راسخون در علم؛ بلکه «او» استیناف است و دلالت بر آن دارد که معنای متشابهات را فقط خدا می‌داند و راسخون کسانی هستند که می‌پذیرند همه از طرف خداست، و لو معنای آن را نفهمند. به نظری «اگر والراسخون عطف باشد، مستلزم کفر مکرر و مضاعف خواهد شد». آگاهیم که در میان

برای رسیدن به این نقطه - که فهم قرآن عمومی شود - آنان تلاش می‌کردند دایره آیات متشابه را محدود کرده، تفسیر و معنای متشابه را چنان عرضه کنند که مشکل چندانی برای فهم قرآن ایجاد نکند. این جریان درباره تشریح معنای محکم و متشابه به بحث‌های سنتی توجه داشت، اما رویکرد اصلی آن بر اساس اصل بازگشت به قرآن، اصالت دادن به آن همزمان با دور شدن از احادیث بود؛ بنابراین تلاش می‌کرد از بحث‌های سنتی یا پذیرفته شده به ویژه آنچه در چند سده اخیر توسط اخباری‌ها و حدیث‌گرایان و حتی شماری از علمای علم اصول در اثبات عدم حجیت قرآن مطرح شده بود، دور شده، راه حل تازه‌ای با گرایش به همه فهم کردن آن، با رفتن به سمت محدود کردن آیات متشابه، مطرح شود.

مرور دیدگاه‌هایی که درباره محکم و متشابه مطرح شده است، با توجه به فراوانی دیدگاه‌ها، کار این مقاله نیست. هدف ما نشان دادن این نکته است که میان نوگرایی شماری از نظریه پردازان دینی و کلام جدید در دهه‌های بعد از مشروطه و اصولاً متأثر از جریان سلفی، و ارائه تفسیری از محکم و متشابه، رابطه ویژه‌ای وجود دارد.

در ادامه دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه را مرور خواهیم کرد و در نهایت رساله کوتاه اسدالله خرقانی را مرور خواهیم نمود:

#### الف) خرقانی: محکومات و همه فهم کردن قرآن

سید اسدالله خرقانی (درگذشته ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۵ ش) از تحصیل‌کردگان نجف، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی، از مدافعان مشروطه، نماینده دوره سوم مجلس شورای ملی و صاحب چندین تألیف است. نویسنده این سطور یک تک‌نگاری درباره وی منتشر کرده است. (سید اسدالله خرقانی، روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه، تهران: مرکز اسناد، ۱۳۸۲) و بنابراین نیازی به تکرار آن مطالب در اینجا نیست.

اما دیدگاه خرقانی در زمینه بحث محکم و متشابه، نخستین دیدگاه از دیدگاه‌های نوگرایانه عصر اخیر ایران است که ضمن آنکه دایره متشابه را بسیار محدود کرده، می‌کوشد به جز حروف مقطعه، همه قرآن را محکم دانسته، معانی آن را برای هر فردی واضح و آشکار بدارد. در این تفسیر، معنای متشابهات را که صرفاً همان حروف مقطعه است، فقط خداوند می‌داند. اما «والراسخون فی العلم» تنها اعتراف می‌کنند این مطالب از سوی خداست؛ هرچند آنها را نمی‌فهمند. خرقانی این مطلب را در رساله کوچکی بیان کرده است که در اینجا گزارش آن را می‌آوریم و در پایان این مقاله، متن کامل آن را درج خواهیم کرد.

رساله متشابهات قرآن خرقانی (تألیف در محرم ۱۳۱۳ ش / ۱۳۵۳ ق) یکی از قدیمی‌ترین رساله‌هایی است که نوگرایان دینی ایرانی درباره موضوع محکم و متشابه نوشته‌اند. البته علی‌القاعده باید همزمان

مفسران و ادیبان در گذشته، این دیدگاه طرفدارانی داشت؛ چنان که اعتقاد به عطف بودن «واو» در «والراسخون...».

خرقانی منکر وجود مشکل در درک و فهم آیات قرآنی نیست؛ اما آن را با متشابه بودن مساوی نمی‌داند. موضوعاتی چون «جبر و تفویض، هدایت و ضلالت خدایی، و نفس آفرینش و ایجاد از عدم، و قضیه کن فیکون، و قبض روح اشخاص انسانی، و نفخه موت که نفخه اولی باشد، و نفخه ثانی بعثت از قبور، و لفظ جنت و نار و جهنم، بلکه لفظ جن و شیطان و ملک و صراط و میزان روز قیامت» مشکل است نه متشابه و به همین دلیل با بحث و نظرمی توان به آنها پی برد. «از همه الفاظ مفرد ادیان خاصه قرآن مجید مشکل تر، لفظ جلاله مقدسه کلمه الله است که دو

هزار مرتبه در قرآن مجید به طور تکرار ذکر شده، و هم تصوراً و هم تصدیقاً مورد اشکال شده». اگر این طور باشد، باید لفظ الله را هم متشابه خواند! اما به عقیده خرقانی «غرض، با همه اختلافات نباید گفت کلمه الله در قرآن از متشابهات است که تأویل دارد. تأویل او را جز خدا کسی نمی‌داند، و هكذا الفاظ دیگر از ملک و جن و صراط و میزان، غیر اینها، بلکه از مشکلات است که مفهوماً معلوم، ولی مصداق هر کدام از جهتی اشکال و صعوبت فهم دارند». بدین ترتیب «متشابهات منحصر است به فواید صور، ولی مشکلات خیلی دارد».

نکته دیگری که خرقانی مورد توجه قرار داده، این است که محکم و متشابه در اوایل دوره اسلامی اساساً محل بحث نبود و تنها بعد از پیدایش فرقه‌هایی چون معتزلی و اشعری مطرح شد؛ وقتی که اختلاف نظر در مسائل کلامی پیش آمد و هر کدام

برای اثبات دیدگاه‌های خود به آیات از قرآن استناد کردند. خرقانی که از مدافعان وحدت اسلامی است، یکی از راه حل‌های اصلی را بازگشت به قرآن و مبنای قرارداد آن می‌داند: «نتیجه این اختلافات تسلط اعدای اسلام خواهد بود بر ممالک و مشاهد مشرفه اسلامی، چنانچه مشهود است، و علاجی جز رجوع به قرآن مجید نیست؛ یعنی مسلمین به رسول اکرم ﷺ تاسی کرده، دوره اسلام را از اول بعثت گرفته، قدم به جای قدم پیغمبر گذارده، قرآن را سرمشق قرار بدهند؛ غیر قرآن هر چه از هر که هست، مسکوت عنه بگذارند تا آنکه کلیه عقاید و اصول را از قرآن بیاموزند. مانند اصحاب سعادت. غیر از این علاجی نیست».

اشاره وی به دوره سعادت، تأثیر پذیری او را از سلفیان نشان می‌دهد؛ کسانی که بر این باورند که سادگی نسل اول و عدم پرسش او از آیات، همین طور عدم اختلاف و اینکه این مطالب بعدها توسط فرقه‌ها و

زناده مطرح و اسباب اختلاف شد، نشان از آن دارد که خرقانی تحت تأثیر آثاری است که مصری‌ها در حاشیه دیدگاه‌های ابن تیمیه نوشتند. روی دیگر این سکه، همان مسئله بازگشت به قرآن، مبنای قرارداد آن و دوری از احادیث است که این نوگرایان در مصر و برخی نقاط دیگر مطرح کردند و به ایران نیز رسید.

به نظر خرقانی اگر متشابه تا این اندازه گسترده بود، وظیفه خدا و پیامبر و امامان بود تا آنها را روشن کنند: «اگر در قرآن کلام تام، یعنی لفظ مفید و کلام اصطلاحی متشابه بود، به ذات اقدس رسالت واجب و لازم بل اوجب و الزم بود که آیات متشابه همه را بیان نماید، و بعد تفسیر و تأویل و بطون آن کلام را هم بیان فرماید؛ و چون چنین تفسیر و تأویل و شرح بطون از آن حضرت نقل نشده، و

### دیدگاه خرقانی نخستین

**دیدگاهی است که دایره متشابه را بسیار محدود کرده، می‌کوشد به جز حروف مقطعه، همه قرآن را محکم دانسته، معانی آن را برای هر فردی واضح و آشکار بداند. خرقانی در این رساله، همان هدف، یعنی همه فهم کردن قرآن را در درجه اول و تفسیر قرآن بدون نیاز به احادیث را در درجه دوم دنبال می‌کند.**

آنچه در این باب گفته شده و بشود، همه بعد از رحلت مقدسه، بلکه بعد از قرنی و قرونی بوده، خود این قضیه که سکوت همه کتب مسلمین از نسبت بیان متشابه به آن حضرت، دلیل قطعی است که در قرآن کلام مصطلح متشابه نبوده و نیست، و لکن مشکلات قرآن، کثیر در کثیر است؛ چنانچه قبلاً اشاره شد».

توجه به این نکته که این مشکلات به اسلام تاریخی برمی‌گردد، نه به اسلام قرآنی، از نشانه‌هایی سلفی بودن خرقانی و تأثیر پذیری او از جریان‌های نوگرایی مصر است. از نشانه‌های این گرایش، یکی هم این است که به بطن‌گرایی در قرآن باور ندارد و احادیث مربوطه را نادرست می‌داند. وی روی اصالت قرآن و اینکه تحریف نشده نیز تأکید کرده،

مطالبی را که طبرسی در مقدمه مجمع البیان دارد و حشویه شیعه را متهم به اعتقاد به تحریف می‌کند، آورده است. به اعتقاد وی اخبار جمع قرآن پس از آن حضرت هم تأثیری در بحث تحریف ندارد؛ زیرا «در عهد خود پیغمبر ﷺ قرآن جمع و قرائت شد و پیغمبر ﷺ هم تابع همان قرائت جبرئیل بود و این جمع و قرائت برای حفظ کردن قرآن بود که هر دو، زمان خود پیغمبر ﷺ و به امر خدا و رسول و جبرئیل در همان عهد هم جمع شد، و هم قرائت اینها به جهت الفاظ قرآن مجید بود که در عهد رسالت جمع و قرائت شد». وی اختلاف قراء را هم غیر مهم دانسته، اساساً همان قرآن معهود و مقبول میان هم می‌داند. سایر قرائات اختلاف لهجه‌ای بیش نیست: «عمده قرائت جبرئیل و پیغمبر ﷺ است که باید تعیین بشود».

وی در پایان این بحث، ضمن پرسشی درباره حدیث «من فسر القرآن برأیه» آن را به این شکل که مخالف تدبیر و تفسیر قرآن باشد، نمی‌پذیرد.

## شریعت سنگلجی

## محکومات برای هدایت عقلا و متشابهات برای هدایت ضعفا

محمد حسن شریعت سنگلجی (م. ۸ محرم ۱۳۲۲ ش) از روحانیون روشنفکر و نوگرای دوره رضاشاه است. دواثر مهم وی توحید و یکتاپرستی و کلید فهم قرآن است و جز آنها، آثار دیگری هم دارد که برخی درس‌های وی می‌باشد. اطلاعات مربوط به وی و زندگینامه‌اش را به اختصار در جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران، (تهران، ۱۳۸۹) صفحه ۱۰۱۶ - ۱۰۲۳ آورده‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم.

دیدگاه شریعت سنگلجی در عین حال که مبتنی بر پذیرش آیات متشابه در بخشی از آیات قرآنی است، با یک تحلیل کاملاً متفاوت، توجیه وجود آنها را در ارتباط با فهم قرآن توسط افراد ضعیف ارائه می‌کند. با این حال باید توجه داشت اساس نگرش سنگلجی نیز آن است که اثبات کند قرآن قابل فهم است و به هیچ روی، جنبه ابهامی در آن وجود ندارد.

کتاب کلید فهم قرآن (چاپ دوم، ۱۳۶۳ ق/۱۳۲۳ ش) در اثبات همه فهم بودن قرآن نوشته شده، ضمن آن تلاش شده است این گزاره اثبات شود که چیز قابل درکی در قرآن وجود ندارد. وی در آغاز ضمن اشاره به دشمنی‌هایی که با او شده و حتی دوبار اقدام به قتل وی شده، دلیل آن را این می‌داند که شاهد وجود خرافات و موهومات در دین بوده است: «هزار قسم بدعت و خرافت به نام سنت پیغمبر راجع شده است».

او به گفته خودش تلاش کرده است خرافات را از دین بزاید و «دین حقیقی» را به مردم معرفی می‌کند. ابتدا کتابی درباره توحید نوشته و این بعد از آن بوده که «قلوب منشرح شد و عقلم روشن گردید و هدایت به فهم قرآن شدم».

اما در ارتباط با همه فهم کردن قرآن، نخستین نکته آن است که اثبات کند قرآن تحریف نشده است. این مطلبی است که این جریان فکری در نوع آثار قرآن‌شناسانه خود مطرح کردند. اثبات این قضیه به طور عمده، در مورد داستان جمع قرآن است. این مسئله برای وی و دیگران، به این نقطه می‌رسد که داستان‌هایی که درباره جمع قرآن گفته شده است، هیچ کدام دلیلی بر تحریف و یا به طور خاص، نقصان در قرآن نیست. اینکه تصور شود امام علی علیه السلام قرآن دیگری داشته و بنابراین قرآن موجود قابل اعتماد نیست، برای وی قابل قبول نیست؛ زیرا به دیدگاه وی که اثبات اصالت قرآن و تحریف ناپذیری آن و در نتیجه حجیت کامل آن است، لطمه می‌زند. سپس به بیان آرای بزرگان شیعه، مانند صدوق، مفید و مرتضی و طوسی و طبرسی دال بر عدم باور شیعیان به تحریف، می‌پردازد (کلید فهم قرآن، ص ۹ - ۱۵).

عنوان بعدی این است: «قرآن قابل فهم است». (ص ۱۷). وی در

اینجا به آیات و اخباری استناد کرده تا اثبات کند بر اساس آنها قرآن برای همه قابل فهم است؛ به علاوه، دلیل عقلی هم بر این مطلب اقامه کرده، سپس به پاسخگویی برخی ایرادهایی که در این زمینه گرفته شده، پرداخته است.

نخستین ایراد همین است که «می‌گویید قرآن آیات متشابه دارد و متشابهات قرآن را کسی غیر از حق تعالی نمی‌فهمد» (ص ۲۵). پاسخ تفصیلی وی که بعد از چند بحث دیگر می‌آید، همین است که «متشابه قابل فهم است»، اما برای گروهی خاص. اما پیش از آن عوامل و اسباب فهم قرآن را که از جمله شناخت شأن نزول و همین طور آشنایی با فرهنگ عرب جاهلی است، بحث کرده است. (ص ۳۱ - ۳۲). وی در ادامه از جامعیت قرآن در بیان دین و شریعت سخن گفته است؛ اما این نظریه را که قرآن ظهور و بطن دارد را به باطنیان نسبت داده، نادرست می‌شمرد. او بر این باور است که در این زمینه هیچ حدیث صحیحی در اختیار نداریم. شریعت بر این باور است که برخی از اخباری‌های امامیه که این عقیده را از صوفیه گرفته‌اند و وارد مذهب کرده‌اند، «لطمه بزرگی به اسلام زده‌اند» (ص ۴۱ - ۴۴).

به عقیده شریعت، مقصود از ظاهر، همین کلمات عربی، و مقصود از باطن، فهم مراد و مقصد قرآن است. در ادامه، به بحث از «تفسیر به رأی» پرداخته، در این باره از نوع خاصی از تفسیر به رأی که ناشی از تدبیر و اجتهاد در دین است، دفاع می‌کند. جالب است بدانیم این حدیث را خرقانی هم قبول ندارد و معتقد است تفسیر به رأی چیزی جز تدبیر در قرآن نیست. البته شریعت سنگلجی روی این مطلب که در تفسیر باید به زبان عربی ولغت وفادار بود، تأکید دارد.

اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، تفسیر اختصاصی وی از محکم و متشابه است. وی پس از شرح اصطلاحات محکم و متشابه و همین طور تأویل، ضمن دو مقدمه، تلاش می‌کند بحث را به سمت و سویی هدایت کند تا معنای مورد نظری را برساند.

مقدمه نخست این است که قرآن، همزمان عوام و خواص را دعوت کرده است؛ در حالی مخاطب فلاسفه، تنها خواص هستند. در این زمینه، هدایت نخبگان مشکل زیادی ندارد، در حالی که «تربیت جهال و اراذل مردم کار بسیار مشکل و صعب و خود ریاضت مهمی می‌باشد» (ص ۷۵). بنابراین باید با زبان خاصی با توده مردم سخن گفت: زبانی که بتواند مسائل معقوله را در عباراتی که برای آنان قابل فهم باشد، ارائه کند؛ برای مثال مردم نمی‌توانند تجرد کامل خداوند را درک کنند؛ به همین دلیل «انبیاء این حقایق را تشبیه به محسوسات می‌کنند تا خلق منهمک در عالم حس، حق را در تشبیه عبادت کنند».

مقدمه دوم شریعت سنگلجی، بیان همان مطلب از زاویه دیگری

تأکید دارد. وی در تبریز (تا سال ۱۳۴۰ که به تهران منتقل شد) مجلس تفسیری داشت؛ خود را اهل مبارزه با خرافات می‌دانست و آثاری نیز در این زمینه منتشر کرد (درباره وی و آثارش بنگرید: رک: جریانه‌ها سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۱۰۵۷-۱۰۵۹).

شعار، در ارتباط با بحث ما، رساله کوچکی در سال ۱۳۶۰ ق / ۱۳۲۰ ش با عنوان محک‌ها و متشابهات در قرآن در تبریز چاپ کرد و در سرآغاز آن رساله نوشت: «یکی از هزاران پرده‌های تاریک که جلوی انوار قرآن را فرا گرفته و مردمان را از روشنائی آن بی‌بهره گذاشته، قضیه اشتباه در آیه محکم و متشابه است».

آنگاه پس از آوردن آیه محکم و متشابه و ترجمه آن، به تفسیر رایج از آن که «والراسخون فی العلم» را عطف بر «الله» گرفته و آنان را منطبق بر ائمه علیهم‌السلام می‌کنند، اشاره کرده، به این مطلب که پس ما این آیات را نمی‌فهمیم و تنها باید معانی آنها را از ائمه هدی آموخت، حمله می‌کند. وی حتی این فرض را هم که «علما» داخل «راسخون» باشند را نادرست می‌شمرد.

شعار در ادامه برخی از اشکالات ادبی را نسبت به عطف «والراسخون» بر «الله» مطرح کرده، در ادامه نشان می‌دهد تمامی نگرانی‌اش از انکار آن بر این پایه است که چرا کسانی فهم قرآن را محدود کرده، دانستن معنا - با ارائه تعبیری خاصی از متشابه - تفسیر بخش مهمی از قرآن را به ائمه علیهم‌السلام محدود می‌کنند.

پرسش وی این است که اگر متشابهات را تنها آنان درک می‌کنند، باید دایره آن معلوم شود که تا کجاست و این قبیل آیات چه نشانه‌ای دارد؟ آیا تنها آیاتی مانند «وجاء ربک والملك صفا صفا» متشابه است؟ چرا بیش از این نیست؟ به هر حال محدوده و نشانه کدام است؟

به نظری این قبیل آیات متشابه نیست؛ زیرا با شناخت مفهوم تشبیه و کنایه، می‌توان معنای آنها را دانست. یوسف شعار از این سخن که برخی گفته‌اند برخی از آیات قرآنی رمز میان حبیب و محبوب است، برآشفته شده، می‌گوید: «اگر خدای را با حبیبش رمزی در میان بودی، بایستی که در خصوص بدون نازل و آن را در کتاب عمومی جای ندادی». در حالی که با توجه به امریه تدبیر قرآن، ذکر بودن آن، و این که فرموده عبارتش را آسان کرده: «ولقد یسرنا القرآن للذکر»، معنایش این است که خداوند نه کتاب رمزی، بلکه کتاب فهمیدنی نازل کرده است.

اما به هر حال معنای درست متشابهات که نیازی به تأویل دارد، چیست؟ شعار ابتدا بحثی درباره ماهیت تأویل دارد و پس از مرور موارد کاربرد آن در قرآن، می‌گوید: «آنچه که کفار تأویلش را می‌خواستند، عبارت بود از

است. «مردم در ارتباط با عالم غیب و شهود دودسته‌اند: یک دسته از آنان توانسته‌اند از عالم ملک عبور کرده به ملکوت برسند» و دسته دیگر «کورند و محبوس در سجن طبیعت و گرویند عالم حس و محسوس». با توجه به این دو مقدمه، «مراد از متشابه قرآن آن است که حقایق معقوله در مبدأ عالم و دقایق محسوسه از لذات و آلام در معاد و معانی و حقایق را که مردم متوغل در عالم حس و خیال نتوانند آن را درک کنند، در قالب امثله و عبارات تنزل دهد و در لباس کنایات و استعارات و تشبیهات بنمایاند تا اینکه فهمش بر مردم نادران آسان باشد و اینان را به حقیقت و خداشناسی راهنمایی کند و به اخلاق فاضله متخلق گرداند. پس متشابهات بر پیغمبر نازل نگردیده است که کی جز خداوند آن را نداند و حتی انبیاء و اولیاء و علما هم از درک آن عاجز باشند، بلکه نزول متشابه برای هدایت نادانان و توده مردم است؛ و متشابهات قرآن منحصر است در بیان صفات خالق جهان مثل گوش و چشم و درست و درو و استواء بر عرش و... همچنین قصص قرآن است که غرض آن

بیان تاریخ صرف نیست، بلکه تمامی آن عبرت برای اولوا الالباب است و دیگر از متشابهات قرآن کیفیت خلقت آدم و حوا و خروج از بهشت است که تمامی اینها حقایقی است متجلی در عبارات و کنایات که آن را راسخون در علم می‌دانند؛ اما در آیات راجع به شریعت و تقنین قانون و حقوق و سیاسات و اخلاق و اجتماعات و تدبیر منزل و مدینه به هیچ وجه متشابهی نیست و همچنین در اثبات مبدأ و معاد و نبوت تشابه راه ندارد و تمامی آیات آن محکم و ام الكتاب است». (ص ۷۹-۸۱).

سپس شریعت شرحی از آیاتی که در آنها بحث از صفات خداوند شده و اینکه چگونه این آیات متشابه است و باید تفسیر شود، به دست داده و در نهایت این سخن را که برخی گفته‌اند «آیات متشابه را غیر خداوند کسی دیگر نمی‌داند»، مورد انکار قرار می‌دهد؛ زیرا در این صورت باید گفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم معنای آن آیات را نمی‌داند که «این قول کفر است». وی این سخن را تافی اصلی می‌داند که قرآن برای هدایت نازل شده است.

باید توجه داشت خرقانی برای فرار از این مطلب، اصولاً اصل وجود متشابه را در قرآن نفی می‌کرد و منحصر به حروف مقطعه می‌دانست. او متشابه را انکاری کرد تا قرآن را بر اساس اینکه همه آیاتش محکم است، همه فهم کند؛ در واقع، هر دو به دنبال یک مطلب از دوره هستند.

#### شعار: متشابهات آیاتی که فقط خدای معنایش را می‌دانند

میرزا یوسف شعار (۱۲۸۱-۱۳۵۱ ش) از دیگر کسانی است که با ارائه تصویری از مفهوم محک‌ها و متشابهات روی همه فهم کردن قرآن

#### توجه به این نکته که این

مشکلات به اسلام تاریخی بر می‌گردد نه به اسلام قرآنی، از نشانه‌هایی سلفی بودن خرقانی و تأثیرپذیری او از جریان‌های نوگرایی مصر است.

آنهایی که خرد ما آفریدگان از درک کنه آنها عاجز است و راهی بدانها ندارد و خداوند وقوع آنها را خبر داده است؛ مانند آیات قیامت و چگونگی وقوع آنها. پس تأویل به معنای توجیه و تفسیر نیست، بلکه نوعی بازگشت مفهومی به چیزی غیر عادی و نامفهوم است؛ چیزی است که ما قادر به درک آن نیستیم. با این معنا تأویل، مقصود از آیات متشابه، یعنی آنهایی که تأویل دارد و ما معنای آنها را نمی دانیم، بلکه تنها خداوند می داند. در این صورت باید بعد از کلمه الله در آیه «وما یعلم تفسیره الا الله» وقف کرد (ص ۲۲ - ۲۳) و قسمت «والراسخون...» را استیناف دانست.

اگر چنین باشد، پس راسخین در علم چه کسانی هستند و در ارتباط با متشابهات چه تکلیفی دارند؟ به نظری اینان تنها شامل ائمه علیهم السلام نشده، بلکه افراد عالم و دانا هستند که به حد دانایی خود واقف اند و وظیفه شان هم تأیید محتوای آیات متشابه بدون درک درست و کامل معانی آنهاست. این افراد، کسانی هستند که با وجود آنکه تأویل این آیات را نمی دانند، محتوای آنها را قبول دارند.

با روشن شدن این که آیات متشابه آیتی است که معنای آنان تنها نزد خداوند است، اکنون نوبت به تعیین مقدار آیات متشابه می رسد. دیدیم که خرقانی و تقوی برای باور بودند که آیات متشابه، تنها حروف مقطعه هستند که کسی معنا یا به عبارتی تأویل آنها را نمی داند؛ اما یوسف شعار تا این اندازه آیات متشابه را محدود نکرده، بلکه می نویسد: «کیفیت صفات و ذات خدا و عوالم

روح و جن و ملک و اسرار خلقت، همه اسرار نهانی و متشابهاتند و ما با تفکرات خودمان نمی توانیم به کشف آنها موفق شویم و باید بدان مختصری که قرآن شرح داده، قانع باشیم و آنها را انکار نکنیم.» (ص ۲۸).

این بود گزارشی از دیدگاه شعار درباره محکم و متشابه در رساله کوچک پیشگفته. اما شعار در کتاب مقدمات تفسیر (انتشارات مجلس تفسیر تبریز، ۱۳۲۳/۱۳۶۴ق، چاپخانه اختر شمال، ۸۰ ص) نیز بحثی درباره محکم و متشابه دارد. این کتاب درباره معنای تفسیری رأی، همه فهم بودن قرآن، تأویل، معنای محکم و متشابه و مباحثی است که به نوعی به درک و فهم قرآن بازمی گردد. شعار همچنین در کتاب آیات مشکله (مجلس تفسیر تبریز، ۱۳۳۹ش، ص ۱۱۱ - ۱۲۴) همان رساله را درج کرده است، که آیت الله سبحانی رده ای برای این کتاب نوشته اند.

**شهرستانی:** توجیه متشابهات به عنوان منبع کشفیات جدید بشر سید هبه الدین شهرستانی از علمای کاظمین علیهم السلام و از دانشمندان نوگرایی بود که یکی از نخستین اقداماتش انتشار مجله العلم در

عراق بود. آثار وی به عربی بود، اما مریدانی در ایران داشت که آنها را به فارسی ترجمه می کردند. این آثار در حوزه های فکری مختلف و از جمله قرآن بود. شهرستانی نوگرایی معتدل، اما در هر حال علم گرا بود و برخی از کارهایش به ویژه در حوزه قرآن پژوهشی و از جمله بحث محکم و متشابه بود (درباره وی رک: جریانها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص ۱۶۶ - ۸۷۵).

درباره دایره متشابهات، اگر دیدگاه پذیرفته شود که دایره آن وسیع است، این امکان وجود دارد که آیات مزبور، گنجینه ای برای علومی دانسته شود که بشر به تدریج به درک آنها نایل شده، امکان انطباق آنها با آیات قرآنی، یعنی همان متشابهات وجود خواهد داشت. در این دیدگاه، عمده تلاش آن است که معارف جدید بشری

تحت عنوان آنچه از آیات متشابه قابل استخراج است، مورد پذیرش قرار گرفته، بدین طریق راهی برای پذیرفتن دنیای جدید فراهم گردد.

یکی از نخستین افرادی که در این زمینه قلم زد، سید هبه الدین شهرستانی است. وی کتابی با عنوان تنزیه تنزیل نوشت. اثر یاد شده در چهار بخش تنظیم شده بود: نخست، دفاع از سلامت قرآن از تحریف؛ دوم، اسرار تشابه در قرآن؛ سوم، اعجاز قرآن و چهارم در بعضی فواید قرآنی از موضوعات مختلف. این اثر که در سال ۱۳۳۱ش توسط علیرضا حکیم خسروی (مشهور به خسروانی) ترجمه و منتشر شده، در بخش مربوط به متشابهات در قرآن، ضمن چند نکته

یکسره روی همین اصل تکیه می شود که آیات متشابه، گنجینه ای برای رسیدن به معارف تازه است. وی ابتدا اشاراتی درباره تعریف محکمت و متشابهات دارد (ص ۸۲) و سپس این بحث را عنوان می کند که «متشابهات قرآنی خزانه معجزات است». آنگاه ضمن بحث از «وجوهی از اسرار متشابهات» نکات متعددی که همگی بیانگر این است که چون قرآن برای تمامی مردم تا روز قیامت است، امکان تشابه برای تأمین دریافت های علمی جدید در قرآن تعبیه شده است: «لازم بود قرآن را آیتی باشد که برای اهل آن زمان ظاهراً نامفهوم و بیاری عصر دیگر که مقتضیات زمان و مکتشفات دوران اجازه دهد، مفهوم و مورد استفاده باشد و آیات محکمه برای کلیاتی است که معنای روشن آیه درخور افهام مردمان هر زمان تا روز قیامت باشد و در سایر مطالب برای انطباق با عصور مختلفه محتاج به آیات تشابه ای است که معنای مختلفه از آنها مستفاد و در تمام اعصار و امصارالی یوم القرار انطباق با وقت و مکان یافته و اذهان و افهام مردم هر عصری از آن مستفید و مستفید گردند» (ص ۸۵).

### آشفستگی در عبارات تقوی مانع

از آن است که بتوان به طور دقیق مقصود وی را دریافت؛

اما آنچه ظاهر است، اینکه

وی سعی می کند این نظر را که

جمله «والراسخون فی العلم»

در آیه محکم و متشابه عطف

بر «الله» باشد، یعنی آنان هم

همانند خداوند تأویل آیات

متشابه را می دانند، رد کند.

وی در ادامه با تطبیق برخی از کشفیات جدید علمی و انطباق آن با آیاتی از قرآن که زمانی درک آنها مشکل به عبارتی متشابه تلقی می‌شد، به توجیه وجود آیات متشابه در قرآن می‌پردازد. وی در نهایت می‌نویسد: «دین خدا تا انقراض عالم، دین اسلام است و ادیان سابقه با طلوع کوکب اسلام منسوخ گردیده است؛ بنابراین اهل هر زمانی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی بایستی متوسل و متمسک به قرآن شوند و به سهم خود از تعلیمات آن بهره‌مند گردند و این تعلیمات به موجب اختلاف درجات دانش معلمین و مجتهدین و محیط عصری آنها مختلف و متفاوت می‌شود؛ یعنی ممکن است در یک عصر واحد، آیه‌ای از آیات قرآنی برای جمعی روشن و صریح و محکم باشد و برای قومی دیگر متشابه و مجمل [باشد]... همچنین ممکن است آیه‌ای در یک عصر و زمان برای مردم آن زمان متشابه به نظر بیاید و در عصر و زمان دیگر جزو آیات محکمت به شمار آید؛ مانند آیه «وتری الجبال تحسبها جامدة» (ص ۹۱).

بدین ترتیب، وجود آیات متشابه در قرآن از نظر مرحوم شهرستانی، امری الزامی و ضروری است (ص ۹۲).

#### صادق تقوی: آیات متشابه تنها حروف مقطعه قرآن هستند

صادق تقوی (۱۲۹۲- بعد از ۱۳۶۸ ش) از نواندیشان دیگری است که آثار چندی درباره عرضه دیدگاه‌های خود که به ویژه نوعی اصلاح‌گری به سبک و سیاق شریعت سنگلجی و خرقانی است نوشته است. (درباره وی رک: جریانه‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی، صص ۱۰۵۱-۱۰۵۷). از جمله مسائل مورد علاقه وی، بحث محکم و متشابه و تفسیر آن بر اساس دیدگاه‌های خرقانی است. وی بر این باور است که ارائه دیدگاه‌های غلط درباره این مفهوم چنان از مسیر خود خارج شده است که سبب «افزون شدن اختلافات مسلمین، پشت کردن به قرآن و رو آوردن به سوی اشخاص مختلف و آلوده شدن اسلام به خرافات گردیده است». (کشتی نجات بشریت، تهران: ۱۳۳۲ ش، ص ۵۹ [همین مطالب در پایان کتاب اثبات علمی وجود خدای و آخرت هم (تهران، ۱۳۵۵) چاپ شده است].)

آشفستگی در عبارات تقوی مانع از آن است که بتوان به‌طور دقیق مقصود وی را دریافت؛ اما آنچه ظاهراًست این است که وی سعی می‌کند این نظر را که جمله «والراسخون فی العلم» در آیه محکم و متشابه عطف بر «الله» باشد؛ یعنی آنان هم همانند خداوند تأویل آیات متشابه را می‌دانند رد کند. این عمده مطلبی است که خرقانی نیز روی آن تأکید کرده است. منهای ایرادات ادبی که خاقانی به این مطلب وارد کرده، سعی وی بر این است تا مقابل سخنی که معتقد است راسخان در علم ائمه هستند و در آن سوی برخی آیات چنان متشابه است که فقط خدا و ائمه می‌دانند و بس. دلیل آن هم این

است که در این نظریه، بخشی از قرآن برای مردم غیر قابل فهم می‌شود. به نظریه، عقیده این افراد این است که «قرآن کتابی است که ظاهرش نعوذ بالله گمراه کننده و هر آیه‌اش هفتاد بطن دارد و اصولاً به خودی خود قابل استفاده نیست و مردم باید از قرآن روگردانده و چشم و گوش خود را متوجه گفتار ضد و نقیضی که به نام ائمه - علیهم السلام - نسبت داده‌اند نمایند. چون فعلاً دست ما به ائمه نمی‌رسد... باب علم مسدود شده و هر کس باید به گمان خودش عمل نماید و روزی روزی بر اختلافات مسلمانان و فرقه‌سازی‌ها و مذهب‌تراشی‌ها افزوده گردد تا امام دوازدهم (سلام الله علیه) که غایب است ظاهر شود». (ص ۶۹). به عقیده وی، آنچه او درباره متشابهات گفته است، سبب می‌شود تا «سد باب علم را می‌شکنیم، و قلم قرمز روی حجیت ظن می‌کشیم و قرآن را از هفتاد بطن غیر قابل فهم و اختلاف‌آور پاک ساخته و همان یک معنای صحیح آن را که راهنمای بشریت است معرفی نموده و کلید فهم قرآن را با قواعد ساده و ثابت و صحیحی به دست جویندگان حقیقت می‌دهیم». (ص ۷۰).

وی سپس به تشریح معنای محکم و متشابه پرداخته، دویژگی برای آیات متشابه معرفی می‌کند. یکی آنکه کسی جز خدا، معنای آن را نمی‌داند و دیگری آن که تأویل دارد، یعنی مثل خواب که تأویل دارد، معنایی دارد که با ظاهر آن اصلاً منطبق نیست، بلکه کلید رمز دارد. در این صورت و با این دویژگی کدام آیات قرآنی متشابه خواهند بود؟ پاسخ وی چیزی جز پاسخ خرقانی نیست. تقوی می‌نویسد: «حال که خوانندگان صفات آیات محکم و صفات آیات متشابه را دانستند پیدا کردن آن آیات با خود آنهاست. آیا جز حروف مقطعه قرآن یعنی بیست و نه آیه از آیات قرآنی که به صورت رمز بر سر بعضی سوره‌های قرار گرفته هیچ آیه دیگری در قرآن هست که از صفات محکمت دور باشد؟ بنابراین باید یقین داشت که فقط بیست و نه آیه که بر سر بیست و نه سوره از سوره‌های قرآن قرار گرفته متشابه است و بس». (ص ۷۴).

تقوی با اشاره به تفسیرهای عجیب و غریبی که از حروف مقطعه کرده‌اند، اشاره می‌کند که این دقیقاً به این معناست که اینها متشابه است و راه درست همین است که مؤمن باشیم که از طرف خداست و بس. اما تعمیم متشابه به آیات دیگر سبب شده است تا «کار قرآن را به اینجا بکشانند که بگویند تمام قرآن ظنی الدلاله و خیالی است، متشابهش هم هفتاد بطن دارد، محکمتش هم هفتاد بطن». (ص ۷۷).

وی سپس همین دیدگاه خرقانی که معتقد است مشکله بودن برخی از آیات، غیر از متشابه بودن آنهاست، مطرح کرده و کسانی که آیات مشکله را متشابه دانسته‌اند، انکار می‌کند. با این حال به نظریه «کلیه آیات برای مردمی که قرآن را سرسری مطالعه می‌کنند مشکل است. هر کس بیشتر دقیق شود کمتر به مشکلات قرآن برمی‌خورد و کسانی که

## رساله در متشابهات قرآن

به ضمیمه

حدیث من فسر القرآن

و حماسه علمی و عملی بر تمام علمای نوع بشر

از ادیان قدیمه و جدیده

تألیف:

آقا سید اسدالله مجتهد میرسلامی الخارقانی

فی شهر صفر ۱۳۵۳ هجرت مقدسه

مطبعه دانش ناصریه

حماسه سیم قرآنی به تمام متدینین و همه افراد بشر

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الفتح العليم

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ

در این قرن مشنوم چهاردهم هجری و بیستم میلادی از بوق مراکز تمدن مادیت و طبیعت و دهریت با اعتناق به حریت، خاصه از نسوان، لوله صماخ و غشاء طبلی، حس سامعه متدینین را به شدت می خراشد و احساسات دینی را متضجر می سازد.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [فرقان آیه (۱)] [متبارک و متقدّس است خدایی که فرقان حق و باطل را به بنده خود فرستاد - پیغمبر خاتم - تا نذیر همه عوالم باشد، یعنی انسان انسانی بنده خدا و انسان حیوانی و بهیمی جزاست و آزاد. سکوت و نفاق و تحیر و بهت مسلمین، اجانب و مخالفین اسلام را فرصت داد که مبلّغین آنها در سیطره و قلمرو قرآنی، عوام مسلمین را به طرق ضلالت، مانند دعوی ابن اللّهی آقایان کشیشان مسیحی و شفاعت غیر معقول و جزاف حضرت روح الله و دعوی ربّ اعلائی و نفس الله و ذات الله و غیب الله و نظائر اینها که کفر محض و بت پرستی است، از طرف فرق جدیده بایی ها و بهائی ها به اسم دین دعوت کرده، گمراه نموده، به ضلالت و شقاق ابدی سوق می دهند.

و ما قبل در رساله مقدسه نبوت خاصه و ابدیت اسلام و هم در بعضی جزوه های رد نصاری، هر دو دسته مبلّغین ادیان قدیمه و جدیده را به حماسه شرفی و افتخاری دینی دعوت کرده، مدت یک سال ضرب الاجل قرار دادیم. بالاخره مدت یک سال منقضی گشته، از طرف مبلّغین اظهار حیات دینی و شرفی نشد. ولی باز سزا مانند فالگیران و طالع بینان و جادوگران و کت بینان و سخاران، دام شید

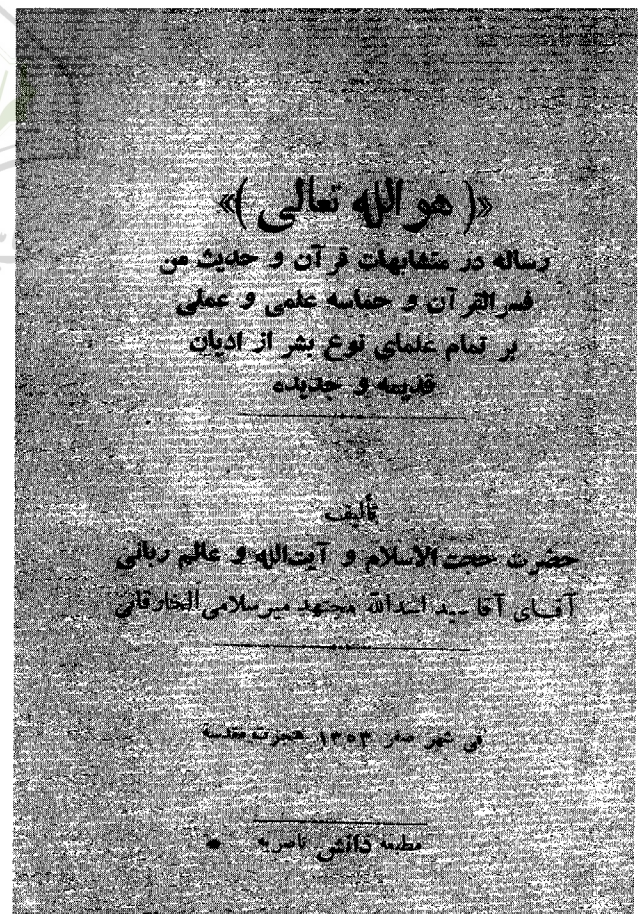
۱ انعام، ۵۹

تمام جوانب دقت و مطالعه را مراعات نمایند، کلیه آیات برای آنها آسان خواهد بود. چون همه آیات روی قواعد زبانی، طرز فهمیدن لغاتش یکسان است، همه آنها محکم می باشند و مشکل بودن، دلیل محکم نبودن نیست». (ص ۸۰ - ۸۱). تکیه وی روی آسان فهمی و هم فهم کردن قرآن، دقیق بر اساس همین طرز فکراست.

کتابچه تابشی از قرآن، درس های او در مسجد گذر و زبرد فتراست که به عنوان شماره هفتم سلسله درس های وی چاپ شده است. این رساله نیز درباره مفهوم متشابه در آیات قرآنی و فصلی از آن این عنوان را دارد که قرآن برای همه قابل فهم است.

### خالصی و آیات متشابه

خالصی تفسیری هم از قرآن می نوشت که جزئی از آن با نام المعارف المحمدیه هدی و شفاء یا تفسیر قرآن به زبان فارسی (و در واقع مقدمه آن با عنوان «مقدمه در حجیت قرآن») در سال ۱۳۲۳ شمسی توسط کانون اسلام به چاپ رسید. این کتاب درباره محکم و متشابه بود؛ موضوعی که بسیاری از افرادی که نوعی سنخیت فکری با خالصی و ماجرای اصلاح طلبی در این دوره دارند آن را طرح کردند. کتاب یاد شده باید ناظر به آثار شریعت سنگلجی و مکتب قرآن وی باشد.





و کید گسترده، گهی به تطمیع دنیا بی الصفر والبیض، و گهی به طبابت و علاج رایگان، عوام الناس را از پرستش وجود اقدس غیب ماوراء الطبیعه برگردانده، به ستایش بت محسوسی از افراد مخلوقات فانیه متبدله سوق می دهند.

اگرچه مبلغین از سکوت و نفاق مسلمین استفاده کامل کرده و می کنند، لکن غافل اند از این که جامعه ایران اسلام است و همه طبقات مسلمین عموماً هر یک وظایف اسلامی خود عامل اند، و در ترویج دین ساعی و جاهداند و همگی با دشمنان اسلام دشمن؛ اگرچه به واسطه گرفتاری و مشاغل غالباً از این تبلیغات اجانب اطلاعی ندارند.

نظریه اینکه قرآن مجید در شرح دورکن اصلی ادیان که مبدأ و معاد باشد، از همه کتب ادیان کامل تر است، زیرا که در قرآن مجید لفظ جلاله الله تقریباً در دو هزار آیه ذکر شده، و هم معاد به لفظ قیامت و بعثت و حشر و نشرو بیوم الجزاء و بیوم الوقت المعلوم و غیرها، هزار آیه تقریباً ذکر شده، و حال آنکه این دورکن وثیق در تمام کتب ادیان قدیمه و جدیده، به قدر نصف قرآن تأکید و تکرار نشده. و چون حق و باطل ادیان از یکدیگر تمیز داده نمی شود، مگر به مقایسه و معارضه و مقابله نمودن ادله دودین با یکدیگر و حماسه علمای ادیان، در همین نظریه، ما به صوت علن به تمام دنیا اعلان می کنیم که مبلغین در ممالک اسلامی از نصاری و بایته و بهائیه و غیر اینها هر که و هر چه باشد، از ابتدای سال ۱۳۵۳/۱۳۱۳ هجری تا مدت یک سال منتظریم که مبلغین وسائل حماسه علمی و عملی خودشان را از هر جهت در طهران حاضر نمایند و خودشان حاضر شوند، اما حماسه علمی این است که طرفین در تحت اداره مربوطه، مجلس کبیر ملی تشکیل داده، از علمای اعلام و سفرای دول کامله الوداد که [در] طهران حاضرند و چند نفر جریده نویس که بیانات طرفین را آموخته، راجع به حقیقت خود به طریق مختصر و مفید در آن محضر اظهار می نماید و اعضای محترم محفل کبیر هم با کمال دقت تمیز حق از باطل داده، بدون ملاحظه، اظهار توضیح خواهند داد.

ولی افسوس که علمای ادیان عموماً این دیدن حق نمای مبین واقع و نفس الامر را تاکنون عملی نکرده، و از اول تأسیس دیانت تاکنون این نحو تمیز حق از باطل را عملی نکرده، به موقع اجرا نگذاشته اند، جزاهم الله عن الادیان الحقّه.

نگارنده اوراق به توفیق و تأیید الهامات ماوراء الطبیعه، موفق گشته این حماسه علمی و عملی افتخاری و شرفی قرآن مجید را در قرن چهاردهم هجری به تمام ادیان قدیمه و جدیده بلکه به تمام افراد نوع بشر اعلان نماید که قرآن فاروق اعظم و حلال مسائل غامضه و قضایای معضله ادیان است که همه را به سهولت حل و تسویه و تصفیه کرده، و عموماً افراد بنی آدم را به صراط المستقیم توحید هدایت می کند. هر کس این جهات فضل قرآن انکار نماید، از سلسله موحدین درج و از

علمای تمام دنیا تصدیق بخواهند.

اما حماسه عملی این است که طرفین حاضر شوند مقابل یکدیگر و هر یک به دیگری نفرین نماید و اگر به این دودعوت شرفی و افتخاری دینی و علمی و عملی حاضر نشوند، معلوم می شود که از شرافت دیانت و مقام علم و برهان و منطق خالی اند؛ و تا اثبات حقیقت خود نکنند حق تبلیغ ندارند، زیرا که تبلیغ قبل از اثبات حقیقت، عین ضلالت و گمراهی و شقاوت است و اضلال و سوق عامه مردم به بت پرستی است.

عقل حاکم است که هیچ طریقی برای تمیز حق از باطل و شرک از کفر و بت پرستی از خدا پرستی در ادیان موجوده در دنیا سهل تر و کامل تر و وافی تر از مباحثه علمی و عملی نیست، زیرا که به این عمل مقایسه و موازنه و مواجعه و اظهار ادله در محضر عقلا و علمای نوع بشر سهل تر و زود تر و تمام تر حاصل می شود.

هر کس از علمای ادیان هر چه یاد گرفته خارج و در سلسله بت پرست ها و مشرکین به خدا مندرج است، **يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ** [بقره، ۱۵۹]

#### تبصره

منظور نگارنده منحصر به رد نصرانیت و باییت و بهائیت نیست، زیرا که اهل خیره می دانند سه هزار عقیده دینی در عالم هست. اقدام به رد همه، محال و متعذر و اقدام به رد بعضی ترجیح بلامرجح است. بلکه نظر نگارنده مقصود است بر حفظ ناموس قرآن مجید و دفع اعتراضات جاهلان و افترای خصومت آمیز نصاری است، و نیز رد استدلالات بایته و بهائیه و تأویلات جزافیه جنون آمیز هر دو را رد کرده، نوع بشر را به سلسبیل توحید و کوثر حقیق یگانه پرستی را که قرآن مجید محتوی است، بیان نمایم.

و اگر این فرقه ها متعرض قرآن مجید نشوند، نگارنده ابد اسمی از آنها نخواهم برد و متعرض آنها نخواهم شد. غرض این طوایف می خواهند دین باطل و بت پرستی خودشان را در قلمرو قرآن مجید تبلیغ نموده منتشر نمایند. همه پیروان قرآن مجید که از توحید قرآن بهره منداند (۸) خاصه نگارنده اوراق، باید در تبلیغ و نشر مندرجات کتاب الله المجید سعی وافی و جد بلیغ نماید تا خار مغیلان شرک و بت پرستی مبلغین خارجه را که به حيله و... نمایش داده و می دهند، از منهج مستقیم توحید قرآن مجید پاک نماید.

مثلی است معروف (ویل کن تا ویل شوی و رها کن تا رها شوی) (می زنی می خوری) نزن تا نخوری «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» [بقره، ۱۷۹] اگر مسلمین در صدد تقاص از مبلغین بر نیابند، مرده بی روح و جیفه اند و فاقد حیات دیانتی اند.

الاحقر اسد الله الموسوی الخارقانی

۲. یک کلمه ناخوانا.

## در متشابهات قرآن

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام  
على محمد وآله الطاهرين

[اَوَّلُ نَبْوَةٍ]: قوله تعالى ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [فرقان، ۱] مبارک و مقدس است آن خدایی که فرقان را نازل کرد بر بنده خود تا نذیر باشد برای عالمیان. قوله [تعالی]: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ، ۲۸] ما تورا نفرستادیم مگر برای کافه و تمام ناس بشیر و نذیر باشی، و لکن اکثر مردم نمی دانند. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [اعراف آیه (۱۵۸)] بگوای انسان! من فرستاده خدا هستم به سوی تمام شماها.

این آیات صریح است در نبوت عامه یا مطلقه ذات مقدس رسالت نسبت به جمیع افراد انسان، و هم نسبت به جمیع ازمه آینده؛ برای اطلاق عبارت که تقیید به زمانی نکرده. پس از دو جهت اطلاق دارد بلکه عمومیت دارد نسبت به همه افراد انسان و همه ازمه ای که انسان در او باشد.

[تعالی]: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [انبیاء (۱۰۷)] مبعوث نفرمودیم تورا مگر رحمت محض برای تمام عالم ها.

این آیات نبوت عامه مطلقه است به طور رأفت و رحمت که صفت خاص نبوی رحمت محض نوع بشر است. پس واضح شد که این نبی رحمت حرف ضلالت و اغراء به جهل نباید بزند، بلکه لازم است که حرف هدایت و سعادت و رأفت از خود به یادگار بگذارد.

دوم قرآن - قوله تعالی: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ﴾ [انعام (۱۰۴)] ترجمه: به راستی بصیرت قلبی و بینایی و چشم روشنی از طرف خداوند که قرآن باشد آمد که هر که بصیرت پیدا کرد منفعت خودش است، هر که کور و گمراه ماند بر ضرر خودش است، و من حافظ شما نیستم که از ضلالت حفظ کنم.

[تعالی]: ﴿قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [اعراف (۱۵۷)] ترجمه: پس آنهایی که ایمان آوردند به پیغمبر و معاونت و نصرت کردند به او و متابعت کردند نوری را که قرآن باشد که به آن پیغمبر نازل فرموده ایم، اینها رستگاران اند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أُنزِلْنَا﴾ [التغابن (۸)] ترجمه: پس ایمان بیاورید به خدا و پیغمبر خدا و آن نوری که قرآن باشد ما نازل فرموده ایم.

[تعالی]: ﴿وَلَئِنْ جَعَلْنَا نُورًا تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾

[شوری (۵۲)]: ترجمه: و لکن آنچه به تو نازل کردیم از قرآن او را نور قرار دادیم هر که را از بندگان ما بخواهی هدایت بکنی.

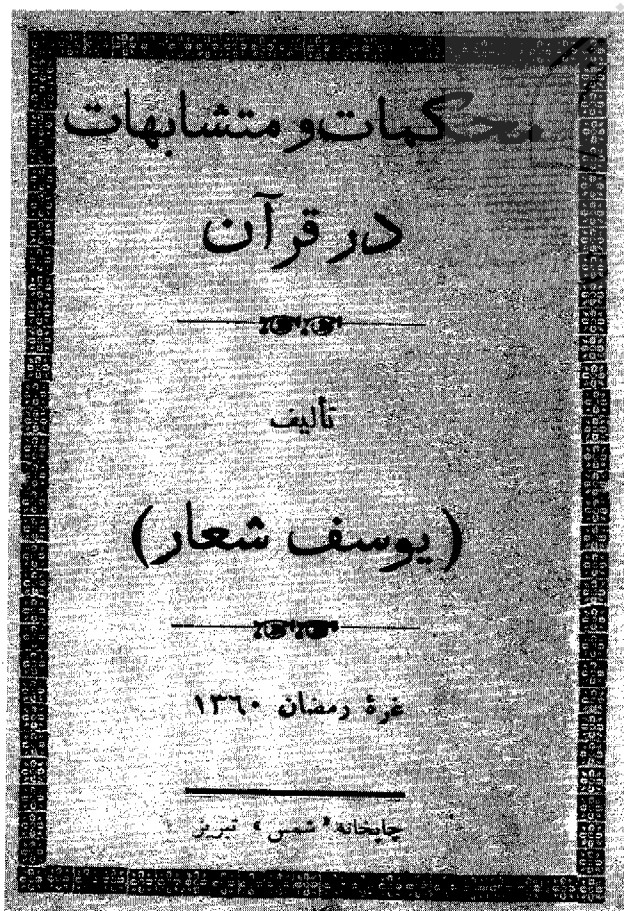
[تعالی]: ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ [المدثر (۳۱)] ترجمه: نیست این آیات مگر ذکر خدا و توحید برای بشر.

[تعالی]: ﴿وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [القلم (۵۲)] نیست قرآن به جز ذکر [برای] عالمین.

[تعالی]: ﴿وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [اسراء (۸۲)] ترجمه: و نازل می فرمائیم از قرآن آنچه که شفا و رحمت است برای مؤمنین و زیاده نمی کنید برای ظالمین مگر خسارت را.

[تعالی]: ﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ [نحل (۸۹)] ترجمه: نازل فرمودیم کتاب را بر تو که بیان کننده هر شیء است و هدایت و رحمت و بشارت مسلمین است.

[تعالی]: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [بقره (۲)] ترجمه: آن کتاب شک و ریبی در او نیست و او هدایت است برای متقین و پرهیزکاران.



که متشابه بودن با اوصاف و خصال مبارکه پیغمبر ﷺ و قرآن تناقض واضحی دارد که لایق نسبت به خدای رحیم نیست، زیرا که تعبیر متشابه اغراء به جهل است، و سوق به ضلالت که ذات اقدس ربوبی و مقام مقدس رسالت و درجه رفیعه اعتصام قرآن منزّه اند از اینکه بشر جاهل خلقی را به طریق جهالت دعوت نمایند.

سیم - آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [سوره آل عمران (۷)] ترجمه: خداوند نازل فرموده بر تو این کتاب را (قرآن) بعضی از آن کتاب آیات محکمه است که آنها هم کتاب اند و آیات دیگری است که متشابه است، و اما آنهايي که در قلبشان ريب و شکی از توحيد است، آنها پیرو و تابع متشابهات اند برای طلب فتنه و فساد و برای تأویل نمودن، و نمی داند تأویل متشابهات را مگر خدا، و اما راسخون در علم توحيد و دیانت می گویند ایمان آوردیم به آن کتاب نازل شده، همه آن کتاب، چه متشابهات و چه محکومات باشد از نزد خدای تربیت دهنده ماست و متذکر نمی شود مگر صاحبان لب و عقل.

و محکومات قرآن لفظ مفید و کلام است که مرکب است از موضوع و محمول و نسبت و متعلقات آنها که دلالت کند بر موضوع له لفظ مثل تمام آیات و جمله های کلامیه اسمیه و فعلیه، مثل: قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد، و سایر آیات از اول تا آخر.

متشابهات عبارت از الفاظی است که دلالت بر موضوع له خود نکند، مانند فواتح سوره که همه حروف تهجی است. معلوم نیست که مراد از این حروف مثل ص صاد - اخت الضاد - یکی از حروف ۲۸ گانه عربی است که مستلزم ترجیح بلا مرجح است، یا مراد نهی است در بهشت یا زبان حبشی اسم باغ است، یا زبان نبطی اسم شطی، یا زبان حضرموتی یا زبان دیگری، موضوع له لفظ معلوم نیست، نسبت به همه بشر متشابه است، و لکن تأویل دارد و تأویل او را جز خدا کسی نمی داند.

بعضی از متدینین برجسته شامخ الاقبا قبل از تدبر کامل گفته اند که والراسخون عطف است به واو بر کلمه الله. بنابراین جمله یقولون حال است از معطوف و معطوف علیه هر دو معنی اینطور می شود: می گویند خدا و مؤمنین آمنا به، یعنی ما ایمان آوردیم به خدا. این کفر اول است.

قوله [تعالی:]: كل من عند ربنا این مقاله ثانیه خدا و مؤمنین است که دوتا با هم فریاد می زنند، همه از نزد خدای ماست که خدا با مؤمنین خدای دیگر پیدا می کنند. این کفر ثانی است.

پس اگر والراسخون عطف باشد، مستلزم کفر مکرر و مضاعف خواهد شد. پس والراسخون مبتداء، یقولون خبر او است تا آخر.

قوله [تعالی:]: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [اسراء (۹)]: این قرآن آن هادی است به طریق متقن و محکم.

قوله [تعالی:]: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد (۲۴)]: آیا تدبر در قرآن نمی کنند یا بر قلوب آنها قفل ضلالت و گمراهی زده اند.

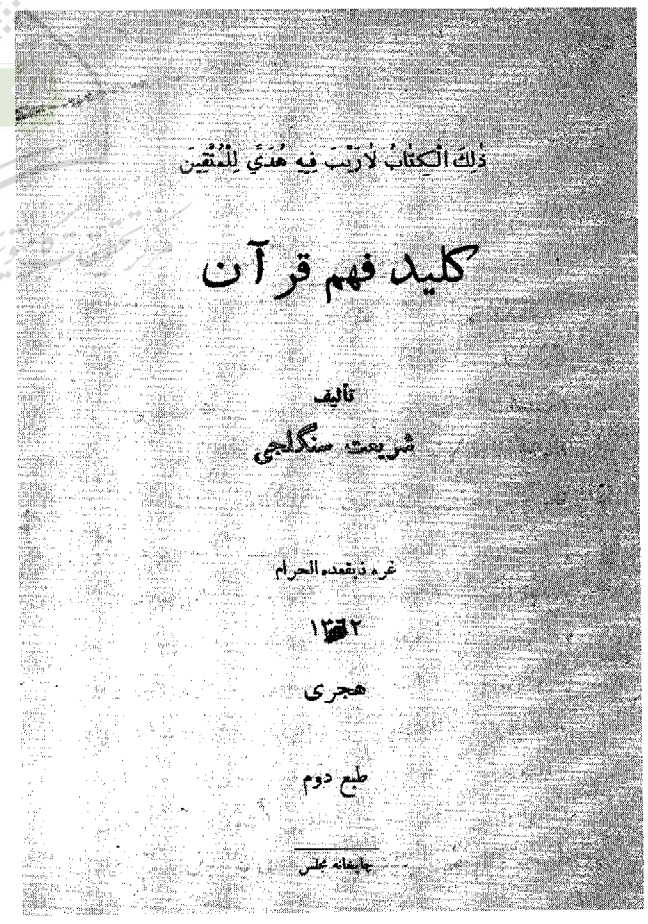
قوله [تعالی:]: ﴿لَعَلِمَ الَّذِينَ يَنْتَابِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ [نساء (۸۳)] ترجمه: هر آینه می دانند قرآن را کسانی که استنباط از قرآن می کنند.

قوله [تعالی:]: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ [نساء (۱۷۴)] ترجمه: راستی برهان از خدای شما آمد و نازل فرمودیم به سوی شما نور آشکاری را.

### [قرآن متشابه ندارد]

واضح شد که پیغمبر ﷺ معوث بر کل بنی آدم است و بعثت او منحصر است به رحمت محض بودن و اوصاف قرآن، برهان است و نور و رحمت و شفا و شفاعت و انذار و هدایت و شفاء و بیان و تبیان و ذکر و روح و بصیرت و چشم روشنی و بصر القواد مؤمن و صراط المستقیم.

چهل و چهار اسم در خود قرآن مذکور است. پیغمبر به آن اوصاف، و قرآن به این اوصاف، محال است که حاوی کلام متشابه باشد، زیرا



و حیوان ناطق قطعاً تولیدی است، ذکور و اناث و خنثی باید داشته باشد. پس ملائکه باید هر سه صنف را داشته باشند و اگر نطق ندارند پس چگونه حامل وحی می‌شدند برای انبیا، و اگر ناطق باشند، ولی حیوان نباشند، لابد نموی نخواهند داشت، و همیشه به یک هیئت و قامت هستند و بزرگ و کوچک نباید داشته باشند، بلکه همه باید به یک اندازه باشند. اخبار زیاد دلالت بر کوچکی و بزرگی آنها می‌کند. بنابراین نسبت میانه حیوان و ناطق اعم و اخص مطلق نمی‌شود که اهل منطق گفته‌اند، بلکه اعم و اخص من وجه خواهد بود.

پس ملک و جن و شیطان و جنّت و جهنم و صراط و میزان و فشار قبر و آمدن نکیرین از قطار به سمت زمین هیچیک از اینها جزء متشابهات نیست که تأویل داشته باشد و تأویل را هم جز خدا کسی نداند بلکه تمام اینها مفهوماً و تصوراً معلوم و متصورند، یعنی معنای لغوی و موضوع له همه آنها معلوم است، لکن مصداق خارجی آنها تماماً از مشکلات است که تدبیر زیاد لازم دارد تا عاقل مدبّر بتواند مصداق خارجی آنها را به دقت بفهمد و تعقل نماید.

از همه الفاظ مفرده ادیان خاصه قرآن مجید مشکل‌تر، لفظ جلاله مقدسه کلمه الله است که دو هزار مرتبه در قرآن مجید ذکر شده به طور تکرار، و هم تصوراً و هم تصدیقاً مورد اشکال شده.

مادیین عموماً هر دورا خاصه در قرن اکتشافات اکثر معلمین مدارس علمیه دول متمدنه که رسماً ترویج دهریت و تعلیم مادیت به اطفال می‌دهند، وجود مقدّس را منکرند، و معتقدین وجود آن نیز از تصوّر به گُنه و از معرفت آن عاجزند، حتی افضل افراد بشر تصریح فرموده ماعرفناک حق معرفتک و همه معتقدین تغییراتی که در باب آن وجود مقدّس کرده‌اند مختلف است.

غرض با همه اختلافات نباید گفت کلمه الله در قرآن از متشابهات است که تأویل دارد. تأویل او را جز خدا کسی نمی‌داند، و هكذا الفاظ دیگر از ملک و جن و صراط و میزان، غیر اینها، بلکه از مشکلات است که مفهوماً معلوم ولی مصداق هر کدام از جهتی اشکال و صعوبت فهم دارند.

پس معلوم شد که در قرآن متشابهات منحصر است به فواتح صور، ولی مشکلات خیلی دارد؛ پس اگر گفته شود که قرآن آسان است، یعنی متشابهات غیر از فواتح سور ندارد، اما نه آنکه همه کس همه قرآن را بفهمد، بلکه مشکلات قرآن کثیر در کثیر است که علماء فحول در فهم آنها با یکدیگر اختلاف کلی دارند، چنان که تفسیر فوق مختلفه شاهد مدعی است. مثلاً قوله تعالی: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکھف (۲۹)] معتزلی این آیه را محکم می‌دانند و آیه ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر (۲۹)] را متشابه می‌داند، و لکن اشاعره برعکس آنها، آیه دوم را محکم و آیه اولی را متشابه می‌دانند.

متّضح شد که تأویل را جز خدای تعالی هیچکس نمی‌داند، حتی انبیا و رسل مکرمه، مگر به اعلام و الهام و وحی الهی. در هر مورد که هر قدر صلاح باشد، اعلام می‌فرماید.

و از اینجا متّضح شد که تمام تأویلات از همه فرق اسلامی نسبت به قرآن مجید، از جمله اوهام و تخیلات نیش غولی و انیاب اغوال است. هر آیه که جزء متشابهات و محتاج به تأویل باشد، تأویل او را به صریح آیه مبارکه جز خدای تعالی کسی نمی‌داند. پس از نزول این سوره‌ها چون خصال جدیدی بود در تمام کتب انبیای سلف تعبیر به حروف تهجی نبوده، لهذا اهل کتاب از این حروف مدّت طول و بقای اسلام را استنباط می‌کردند و از تکرار این حروف متحیر بودند. تأویلات این حروف را طالب بودند. مثلاً از الم هفتاد و یک و المردویست و هفتاد و یک دوره اسلام را تعیین می‌نمودند. پس مرتابین و شکاکین طالب فتنه و تأویل اند؛ پس طلب تأویل یا ارتکاب تأویل خالی از شایبه ریب و تردید نیست. اعاذنا الله.

#### تبصره

اعراب معاصر ذات اقدس رسالت ﷺ به شخص پیغمبر ﷺ و به قرآن، نسبت‌های بد و دروغ خیلی دادند، مثل کاهن و شاعرو مجنون و اساطیر الاولین. و می‌گفتند درس خوانده از دیگری آموخته *أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهُ [طور، ۳۳]* بلکه می‌گفتند جزء اباطیل است و کلام فصیح نیست؛ ولی نسبت متشابه بودن ندادند، زیرا که عرب بودند، دانستند که متشابه غیر از فواتح سور نیست، باقی همه محکّمات است، چنانچه قضیه مبعث و حشر اجساد را گفتند *مَنْ يُخِي الْعِظَامَ وَهِيَ زَمِيم [یس (۷۸)]* فهمیدند و گفتند. اگر متشابه می‌شد نمی‌فهمیدند و نمی‌گفتند.

#### [آیات مشکله آیات متشابه نیست]

واضح شد که متشابه در قرآن منحصر است به فواتح سور، ولی مشکلات زیاد دارد. جبر و تفویض، هدایت و ضلالت خدائی، و نفس آفرینش و ایجاد از عدم، و قضیه کن فیکون، و قبض روح اشخاص انسانی، و نفخه موت که نفخه اولی باشد، و نفخه ثانی بعثت از قبور و لفظ جنّت و نار و جهنم، بلکه لفظ جن و شیطان و ملک و صراط و میزان روز قیامت و هر یک از این الفاظ دلالت دارد بر معنای خاص خودش، لکن تصور مصداق آنها خیلی مشکل است، زیرا که مصداق آنها از امور عادیه نیست که انسان مانوس باشد و کما هو حقّه بفهمد، بلکه از امور عجیبه یا خارق عادت یا نادر الوجود است. لذا پس از هزاران گفت و شنید و استعمال باز انسان نمی‌تواند درست تصور بکند، مثل ملائکه که صریح همه کتب سماوی است، بلکه ضروری ادیان است، تا حال حقیقت او معلوم نگشته آیا ملک مجرد است یا مادی. حیات و نطق دارند یا نه. اگر دارند پس از افراد حیوان ناطق اند

دوم آنکه فراموش کرده باشند، یعنی ملتفت متشابهات شدند، قبل از آنکه تفسیر نمایند، نسیان حاصل شده، آیات متشابه بدون تفسیر ماند. سوم آنکه فهمیدند و خواستند تفسیر نمایند، لکن ترسیدند و از ترس تفسیر متشابهات فرمودند. چهارم آنکه کسی از آنها سؤال نکرد تا در جواب آنها تفسیر نمایند، چنانچه اخبار کتب احادیث به استثنای عده قلیلی همه جواب سؤال سائلین است، و تفسیر آیات هم از آن قبیل است. پنجم از بابت بی مبالاتی و لاقیدی که گفتن و نگفتن هر دو مثل هم است. ششم آنکه برای امهال فتناق بود تا معصیت آنها زیاد بشود. هفتم به اغراض نفسانی و بطالت باشد.

وجوه مذکوره باطل و لغو و مناقض با حقیقت نبوت و دین و هدایت است.

اما وجه اول که جهالت به آیات متشابهه و دوم که نسیان آنها باشد، هر دو در احکام دین و جهات مأموّبه غلط و باطل و کفر است. قول نسیان به نبی ﷺ مورد خاص دیگری است نه در جهت مأموّبه.

#### [حکم تقیه برای پیامبر ﷺ]

اما وجه سیم که تقیه باشد بالضرورة تقیه بذات اقدس رسالت ﷺ حرام و بالضرورة منهُ عنهُ و ممنوع بوده است. قال الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾، ﴿وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾، ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾، ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُزْءِهِ﴾ [احزاب (۱)، (۴)] ترجمه: ای نبی اکرم! بپرهیز خدا را، اطاعت کافر و منافق را مکن، تبعیت بکن به آنچه که از خدا به تو وحی می‌رسد. خداوند بیناست به آن چه عمل می‌کنید، و توکل کن بر خدا و او از حیث وکالت کافی است. خداوند برای یک مرد دو قلبی در باطن او قرار نداده.

اول پیغمبر را امر به تقوی فرموده که متقی اطاعت کافر و منافق را نمی‌کند، تقیه بر متقی حرام است. و امر کرده به پیروی وحی الهی با تهدید دینی که خبیره به عمل شماها است، و امر به توکل و کفالت خدا در وکالت. بعد فرموده دو قلب، دو محبت، دو علاقه در باطن یک مرد را خدا قرار نداده، یعنی اطاعت امر خدا با تقیه که اطاعت امر غیر خدا باشد، برای احدی جعل نشده. به این آیات و آیات کثیره دیگر تقیه بر پیغمبر حرام است.

اما تقیه ائمه علیهم السلام نزد فرقیه امامیه که ائمه را معصوم و تالی مرتبه نبوت قائل اند هم باید حرام باشد، لکن در اخبار ضعیف جائز است، و از اتفاقات موارد تقیه و متعلق آنها را هم معین نکرده‌اند. تعارض اخبار مجوز بر ائمه علیهم السلام با آیات شریفه که نص است در حرمت تقیه به پیغمبر ﷺ از غوامض عقاید دینی است؛ تدبیر و تفکر دینی لازم است تا توجیه صحیح بنمایند.

قوله تعالی: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾ [اسراء (۱۶)] ظاهر آیه این است که آنها مأموّبه فسق بودند، از متشابهات است.

قوله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤْمِرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ از محکمات است [اعراف (۲۸)]  
قوله تعالی: ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ [توبه (۶۷)] ظاهر نسیان مخالف علم است، از متشابهات است

قوله تعالی: ﴿لَا يُضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسِي﴾ [طه (۵۲)] از محکمات است در قرآن.

#### [قرآن تنها ملاک]

اوایل دوره اصحاب سعادت و اتفاق مسلمین، از محکمات و متشابهات مذکوره نمی‌شد؛ پس از اختلاف فرق بین تشیع و اعتزال و اشعری هر یک از فرق، آیات موافق مذهب و عقیده خودش را محکم و عقیده مخالف خودش را متشابه دانست و کم کم نزاع بالا گرفت؛ چنانچه هر فرقه عالم و رئیس و خلیفه موافق عقیده اش را به اسلامیت تمجید کرد، و مخالف عقیده خودش را تکذیب کرد و تفسیق نمود، بدون آنکه اعمال هر دو دسته را به قرآن عرضه بدارند. به این جهت نزاع فرق اسلامی روز به روز شدت یافته و با این کتب که فرق مختلفه در دست دارند هر یک کتب خودشان را صحیح و کتب دیگران را باطل می‌دانند با آنکه در کتاب هر فرقه مطالب مخالف قرآن زیاد است، و با این کتب نزاع مذاهب و فرق اسلامی شدیدتر خواهد شد.

نتیجه این اختلافات تسلط اعادی اسلام خواهد بود بر ممالک و مشاهد مشرفه اسلامی، چنانچه مشهود است، و علاجی جز رجوع به قرآن مجید نیست؛ یعنی مسلمین به رسول اکرم ﷺ تاسی کرده، دوره اسلام را از اول بعثت گرفته، قدم به جای قدم پیغمبر گذارده، قرآن را سرمشق قرار بدهند، غیر قرآن هر چه از هر که هست، مسکوت عنه بگذارند تا آنکه کلیه عقاید و اصول را از قرآن بیاموزند. مانند اصحاب سعادت. غیر از این علاجی نیست.

چهارم فرض وجود آیات متشابهات در قرآن یک آیه یا صد آیه و بیشتر، بر فرض وجود متشابهات اگر ذات اقدس رسالت ﷺ و یا یکی از ائمه اثنی عشری نزد معتقدین خود شرح و تفسیر و تأویل و مراتب بطون آن آیه را بیان فرموده باشند، پس بعد از آن متشابهی در قرآن نیست، و هر که بگوید قرآن متشابه دارد، غلط و خلاف واقع گفته؛ و اگر پیغمبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام آن متشابهات را تفسیر فرموده باشند، در این فرض، احتمالاتی است:

یکی آنکه پیغمبر ﷺ و ائمه هم مثل سایر علمای فرق مسلمین ملتفت نشده باشند آیات متشابهه و محکمه را از یکدیگر تمیز نداده باشند.



جاعلین و واضعین برای ابطال اسلام جعل کرده‌اند.

هرکس از مطلعین و دانایان، روایتی از معصوم دیده که یک یا چند آیه از قرآن را نقل کرده و فرموده‌اند این آیه متشابه است، و تأویلش این است، یا این آیه بطون دارد اقلادرتمام قرآن و آثار اسلامی دو آیه از قول معصوم صحیحاً نقل کرده باشند که دارای دو یا سه بطن باشد، آیه را با بطون او نقل کرده باشند، آن احادیث را نقل نمایند که در چه کتاب است. البته جمع کثیری ممنون می‌شوند.

پنج‌م جمع قرآن. کشف می‌گوید: ترتیب قرآن در مصحف بدین وجه که فعلاً در دست مسلمین است مطابق است به آنچه در لوح محفوظ است که به امر خدا در تعلیم پیغمبر ترتیب داده شده است.

و در مجمع البیان در الض<sup>۳</sup> الخامس می‌گوید: قرآن در عهد پیغمبر جمع و تألیف شده به همین ترتیب که در دست است. و نقل می‌کند از سید اجل مرتضی علم الهدی ذوالمجدین ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی می‌گوید: سید در جواب مسائل طرابلسیات اینطور گفته و دلیل آورده است که قرآن حفظ و تدریس شده از عصر خود پیغمبر ﷺ تا حال، و جمعی از صحابه معین شده بودند برای حفظ

۳. کذا.

به موجب آیه ﴿وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [اسراء (۲۱)] تقیه افراد مسلمین در مقابل تهاجم کفار بر آثار مقدسه اسلامی محل حیرت و تعجب است. بس تقیه سه قسم شد:

اول تقیه پیغمبر ﷺ که حرام است به تصریح آیات.

دوم تقیه ائمه علیهم السلام بی دلیل و مشتبه المصداق است که باید به اذله شرعی توجیه شود.

سیم تقیه عموم مسلمین خاصه بعضی از فرق که هیچ دلیلی ندارد مگر نفاق عمومی، و راحت طلبی که معلول جهالت و ضعف عقیده دینی است.

اما جواب وجه چهارم این است که توضیح متشابهات قرآن از اصول مؤسسه توحید است که باید پیغمبر ﷺ و نواب او ابتداء و ارتجالاً به همه مکلفین برسانند و نباید منتظر سؤال احدی باشند. ﴿يَلْغُ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ [مانده (۶۷)]، ﴿فَأُصْذِعُ بِمَا تُمُؤَّرُ﴾ [الحجر (۹۴)] ﴿أذُعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [نحل (۱۲۵)] اما وجود پنجم بی مبالاتی و بی قیدی از وظایف مسرفین از اهل دنیا است نه وظیفه معصوم ﷺ. ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ [مدثر (۱، ۲)].

اما جواب وجه ششم هدایت مهتدیان و قابلین هدایت، مقدم است بر امهال فاسقین، زیرا که عمومیت دارد بر همه افراد بشر. امهال مبذورین اختصاص به یک عده کمی دارد، اولی عقلاً و شرعاً مقدم بردومی است.

اما جواب وجه هفتم بخل و غرض و هوای نفس از انبیاء علیهم السلام به کلی منسلب است بلکه اسناد بخل به آن وجودات مقدسه کفر است.

حاصل آنکه اگر در قرآن کلام تام یعنی لفظ مفید و کلام اصطلاحی متشابه بود، به ذات اقدس رسالت واجب و لازم بل واجب و الزم بود که آیات متشابه همه را بیان نماید، و بعد تفسیر و تأویل و بطون آن کلام را هم بیان فرماید. و چون چنین تفسیر و تأویل و شرح بطون از آن حضرت نقل نشده، و آنچه در این باب گفته شده و بشود، همه بعد از رحلت مقدسه بلکه بعد از قرنی و قرونی بوده، خود این قضیه که سکوت همه کتب مسلمین از نسبت بیان متشابه به آن حضرت دلیل قطعی است که در قرآن کلام مصطلح متشابه نبوده و نیست، و لکن مشکلات قرآن، کثیر در کثیر است چنانچه قبلاً اشاره شد.

بعضی از متأخرین بعضی اخبار احاد از ائمه نقل کرده‌اند که قرآن آیات متشابه دارد، و نیز آیات بطون عدیده دارد تا هفت بطن یا زیادتر، ولی آیات متشابه را بیان نکرده‌اند. و همچنین در شرح آیات ذوی البطون یعنی بطنها را بیان نکرده‌اند.

این قبیل اخبار همگی اغراء به جهل بلکه از اقوال ضالّه و مضلّه است، مناسب مقام مقدس هدایت حضرت رسالت ﷺ و ائمه علیهم السلام بلکه اوحدیین از علما هم نیست. اینها کلمات شیاطین انسیه است که

تابع همان قرائت جبرئیل بود و این جمع و قرائت برای حفظ کردن قرآن بود که هر دو زمان خود پیغمبر ﷺ و به امر خدا و رسول و جبرئیل در همان عهد هم جمع شد، و هم قرائت اینها به جهت الفاظ قرآن مجید بود که در عهد رسالت جمع و قرائت شد، اما از حیث معانی و اشکالات باطنی معنوی، آیه آخر فرمود **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَةَ** [قیامت: ۱۹]، پس بر ما حتم است بیان قرآن. پس جمع آیات نازل و قرائت آنها و تفسیر و بیان آنها در حضور ذات اقدس رسالت ﷺ شده، نه بعد از آن. این امر صریح آیات است که در مگه نازل شده.

پس از این آیات مبارکه متضح شد:

اولاً اختلاف در جمع قرآن در چه زمان بوده، برخلاف صریح آیات است. به صراحت آیات در زمان پیغمبر ﷺ شده نهمین ترتیب.

ثانیاً قرائت و اختلاف قراء سبعه و عشره و بیشتر، چندان امر مهمی نیست. پس باید مسلمین زحمت بکشند از آثار دوره اول و عهد نبوی، قرائت جبرئیل را تعیین کنند که پیغمبر ﷺ مأمور به همان قرائت بوده، اما قرائت دیگر بعضی اختلاف لهجه قبایل است مانند ادغام و فک ادغام در افعال مضاعف یا استنباط از علوم ادبیه است. عمده قرائت جبرئیل و پیغمبر ﷺ است که باید تعیین بشود.

قرآن و قرائت آن به حضرت رسول ﷺ مثل عبدالله بن مسعود و ابی ابن کعب و غیر آن دو که قرآن را بر خورد پیغمبر خوانده و ختم می کردند، و اینها دلالت دارد بر اینکه قرآن جمع شده بود. متفرق و متشتت نبوده.

و بعد سید فرموده: به خلاف مخالفین نباید اعتنا کرد مثل حشویه و عده ای از اخباریین شیعه، زیرا که آنها متمسک شده به اخبار ضعیفه مظنون الصحه که به مثل این اخبار ظنیه از امور معلومه مقطوع الصحه نباید دست برداشت. و چون قرآن معجزه پیغمبر ﷺ و مأخذ علوم شرعیه است و احکام دینی و علمای مسلمین جد بلیغ داشته اند در حفظ کلمات و اعراب و حرکات با عنایت صادق و ضبط شدید، چگونه تغییر و نقصان پیدا می کرد، و توفیر دواعی مسلمین بر حفظ جزئیات و کلیات آیات قرآن به مراتب شدیدتر از دواعی مسلمین بر حفظ کتب مصنفه سیبویه و مزنی و فراء و حفظ بلاد و صیانت سایر مصنفات علماء و شعرا زیاد تر بود. اگر به دیوان شاعری افزوده یا کسر کنند همه می دانند آن کتاب و دیوان تغییر داده شده، با آنکه تمام مسلمین از عهد سعادت، ذکور و اناث و اسود و ابیض از روی عقیده دینی و شفاعت اخروی اهتمام بلیغ دارند بر حفظ قرآن کلاً و جزءاً و ناموس دیانت خودشان را در حفظ ناموس خدا و پیغمبر ﷺ که قرآن باشد می دانسته و می دانند. و چگونه عاقل احتمال تغییر و تبدیل می دهد به اتکاء اخبار آحاد ظنی الصدور و الدلاله.

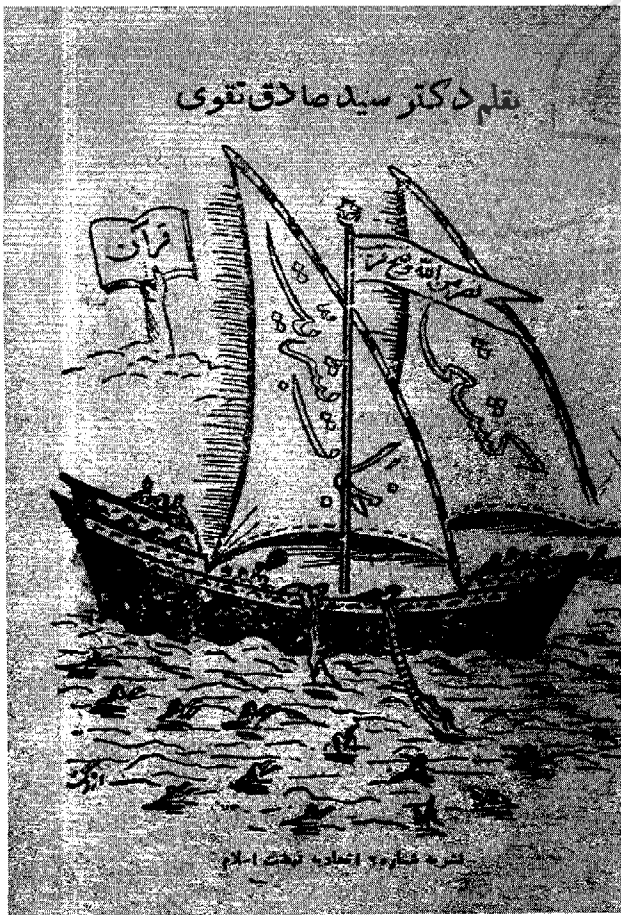
#### تنبيه

بعضی از متدینین ایران، سه کتاب حق آسمانی را تورات و انجیل و قرآن هر سه را محرف و تغییر یافته می دانند و این عقیده برای افحام و الزام خدا خوب است که همه ملل بر خدا غلبه کنند که ما حجت نداشته ایم تا ما را بر مخالف او کفر و سیاست بکنی، و قهراً بساط محشر خصوص بساط مالک و جحیم بر چیده می شود، ان شاء الله هزار مرتبه.

#### تبصره

﴿لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُغَيَّرَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، اِنَّهُ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَةَ﴾ [القیامه (۱۶ - ۱۹)] ترجمه: حرکت مده به قرآن زبان خودت را به جهت عجله کردن به حفظ قرآن، به راستی و حقیقت جمع کردن و قرائت نمودن قرآن با ما است وقتی که ما او را قرائت کردیم تو هم متابعت کن همان قرائت ما را. پس به راستی بیان قرآن بر ما حتم است. وقتی که جبرئیل آیات را به پیغمبر ﷺ می خواند پیغمبر ﷺ عجله داشت بر حفظ قرآن که مبادا از بین برود. در حین قرائت جبرئیل با او قرائت می کرد، از این تحریک لسان و عجله نهی شد. پس از نزول این آیه هر وقت جبرئیل وحی می آورد و مشغول قرائت بود، پیغمبر ﷺ ساکت و متفکر بودند و به جهت اطمینان قلب پیغمبر ﷺ که خداوند فرمود جمع قرآن و خواندن قرآن با ما است.

پس در عهد خود پیغمبر ﷺ قرآن جمع و قرائت شد و پیغمبر ﷺ هم



واجب است و آنچه پس از تدبیر فهمید و گفت، تفسیر به رأی و حرام است. این تناقض مستند به حدیث مرقوم است.

۷. حدیث مزبور تناقض واضح دارد با آیات کثیره که اوصاف خاصه قرآن را بیان کرده.

قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ [النساء (۱۷۴)]

قوله تعالی: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلْيَنْفُسِ بِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ [الانعام (۱۰۴)]

قوله تعالی: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ [التغابن (۸)] و قوله تعالی: ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [نحل (۸۹)]

قوله تعالی: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [شوری (۵۲)]

پس برهان و بصیرت (و چشم روشنی) و نور و تبیان و توضیح اشیاء بودن ذاتاً منافی با تفسیر به معنی کشف الغطاء است. احادیث ضد قرآنی ضعیف و مردود است.

۸. قرآن کتاب هدایت نوع بشر و پیغمبر ﷺ مبعوث بر کافه مردم است، و چون به لفظ عربی نازل شده بالضرورة باید ترجمه شود به السنه دیگر تا تمام مکلفین بفهمند و عمل کنند. و فهمیدن و عمل کردن تفسیر است. پس تفسیر به معنی ترجمه واجب حتمی دینی است. روایت مخالف و جوب ترجمه، مردود است.

ابوالعباس مبرد گفته: تفسیر و تأویل و معنی یکی است، و جمعی گفته‌اند مغایرانند؛ و حق این است که ترجمه و تفسیر و تأویل تغایر مفهومی دارند و اتحاد مصداقی. در قرآن هر سه یکی است، هر که قائل به تغایر مصداقی آنها باشد، ملزم است از قرآن دلیل و شاهد بیاورد. یعنی در تمام قرآن یک آیه پیدا بکنند که هم ترجمه و هم تفسیر و هم تأویل داشته باشد مخالف یکدیگر. همچو آیه‌ای در قرآن مجید نیست و کسی نمی‌تواند مصداق هر سه را در یک آیه معین نماید. از اینجا معلوم می‌شود که این حرفها تصدیق سابقین است به حسن ظن و الامسبوق به فکر و تأمل نیست.

ثالثاً بیان قرآن که جبرئیل به پیغمبر ﷺ ابلاغ کرده از طرف خدا که بیان قرآن بر خدا حتم است. پس همان بیان جبرئیل حجت کافیه است، و لازم است تحصیل آن بیان. پس اختلافاتی که در جمع کردن قرآن و در قرائت قرآن و بیان کردن قرآن در کتب ذکر شده، همگی برخلاف صریح این آیات است که هر سه در عهد سعادت و حضور ذات اقدس رسالت ﷺ شده، اقوال مخالف ظنی و ضعیف است و نباید در قبال قطعیات دینی مورد توجه بشود.

این آیات مکیه است. مجملات آیات مکیه را در سور مدینه بیان و تفسیر فرموده یا در سنت محکمه مانند صلوا کما رأیتمونی اصلی.

ماه محرم ۱۳۵۳ / ۱۳۱۳

الاحقر اسد الله الموسوی المیر سلامی الخاقانی

ابن غفران ماب شریعتمدار آقا سید زین العابدین - قدس الله روحه

### نقد حدیث من فسر القرآن برأیه...

سؤال: حدیث من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار، تفسیر قرآن به رأی خود باطل و مستحق جهنم است.

جواب:

۱. این حدیث به این ترتیب ضعیف است. اعظام مفسرین نقل نکرده‌اند به واسطه ضعف سند آن.

۲. عبارت حدیث عام است به واسطه لفظ من شامل می‌شود همه انسان را حتی پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در نزد معتقدین آنها.

۳. اگر معصوم را عقلاً استثنا بکنیم شامل همه مفسرین مسلمین می‌شود که همه آنها اهل جهنم‌اند، به جهت آنکه همه تفسیر به رأی کرده‌اند، اگرچه در بعضی از آیات باشد. به این جهت مفسرین بعد به مفسرین قبل ایراد کرده‌اند، بلکه قول او را به کلی رد کرده خودش قول تازه ای گفته. اگر مفسرین قبل از روی اخبار معصوم تفسیر کرده باشند، رد قول معصوم از کبائر بلکه به حد کفر است.

۴. اختلاف مفسرین مسلمین دلیل است بر اینکه همه تفسیر به رأی کرده‌اند و گونه اختلاف معنی ندارد.

۵. با این همه تفاسیر عربی و فارسی و ترکی و غیره هنوز جماعتی می‌گویند قرآن را نمی‌شود فهمید، و اگر این تفاسیر هم نبود همه می‌گفتند قرآن نفهمیدنی است، باید اعتراف کرد

۶. ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد (۲۴)] قرآن امر

به تدبیر فرموده، ترك تدبیر را سرزنش کرده، البته هر کس تدبیر کرد چیزی از قرآن می‌فهمد، و همان معلوم خودش را اگر بیان کند تفسیر به رأی می‌شود، و تفسیر به رأی جهنمی است. حاصل این می‌شود که تدبیر